



۵+

کتاب بخشی تزیینی در زندگی روزمره بسیاری از ماست. می‌توانم چشم بسته بگویم که جلد «ملت عشق»، «بی‌شعوری» و مجموعه آثار «آلن دوباتن» چه رنگی است و چه فونتی دارد، بس که آنها را در ژست‌های تصنعی آدم‌ها با عکس‌های رنگی و روتوش‌شده‌شان در اینترنت دیده‌ام. اما کیفیت بی‌عیب و نقص همین عکس‌ها که قرار است روایتگر زندگی روزمره ما باشد، نشان می‌دهد که ظاهراً کتاب خواندن مسأله ما نیست

کدام‌مان برنامه‌ای روتین یا عاداتی همیشگی برای کتابخوانی داریم؟

## انگار آدمش نیستیم...



شیوا علی نقیابان  
دکترای انسان‌شناسی فرهنگی

عامه‌پسندی روی میز محل انتظارم باشد، سرم را با آنها گرم کنم، اما برای این زمان‌ها برنامه مشخص وازپیش تعیین شده‌ای ندارم؛ خیلی‌ها ندارند... آمار و ارقام مطالعه سرانه کتابخوانی در ایران هم می‌گوید که کتاب چیزی جدی در زندگی روزمره ما نیست. نگاهی ساده و دم‌دستی به پیرامون‌مان نیز می‌تواند تأیید کند که آداب و مناسک کتابخوانی در فرهنگ ما، بسیار نحیف است.

کتاب بخشی تزیینی در زندگی روزمره بسیاری از ماست. می‌توانم چشم بسته بگویم که جلد «ملت عشق»، «بی‌شعوری» و مجموعه آثار «آلن دوباتن» چه رنگی است و چه فونتی دارد، بس که آنها را در ژست‌های تصنعی آدم‌ها با عکس‌های رنگی و روتوش‌شده‌شان در اینترنت دیده‌ام. اما کیفیت بی‌عیب و نقص همین عکس‌ها که قرار است روایتگر زندگی روزمره ما باشد، نشان می‌دهد که ظاهراً کتاب خواندن مسأله ما نیست و ارزش نمادینی دارد که بر ارزش محتوایی آن می‌چربد و متأسفانه چنین استفاده‌هایی از کتاب، تنها روتینی است که ما در این زمینه در زندگی‌مان داریم. در چنین شرایطی شاید سخن گفتن از «عادات و آداب کتابخوانی» در فرهنگ ما امری اغراق‌آمیز باشد، حتی در فرهنگ طبقه متوسط شهری که آن‌طور که از عناوین نشر در سال‌های اخیر برمی‌آید، مخاطب اصلی بازار کتابند.

اما از آنجا که همواره باید خوشبین بود، می‌توان به این امکان اندیشید که شاید نسبت سرانه مطالعه و فرهنگ کتابخوانی، نسبتی خطی و یکطرفه نباشد و بتدریج فرم‌های جدید انتشار کتاب (مانند کتاب‌های صوتی و الکترونیک)، بتواند کتابخوانی را به مسأله‌ای جدی‌تر تبدیل و میل عمومی‌تری را به خواندن کتاب و نه مصرف کردن آن ایجاد کند. شاید آن روز زندگی روزمره ما بیش از پیش به حضور کتاب‌ها وابسته باشد.

همیشه دوست داشتم از آن دسته آدم‌هایی باشم که شب‌ها، درازکشیده بر ملحفه‌های سفید تخت‌خواب، آباژور کوچک روی پانختی را روشن می‌کنند، کتابی برمی‌دارند، چند صفحه‌اش را می‌خوانند و سپس به خواب می‌روند. اما هرگز نتوانستم عاداتی منظم برای مطالعه کتاب در خودم ایجاد کنم. حتی در محل خوابم چراغی که برای مطالعه مناسب باشد هم ندارم. صادقانه بگویم، دیگر آدم‌های دور و برم نیز چنین برنامه‌ای برای کتابخوانی آخر شب‌ها، آن‌طور که در فیلم‌های خارجی دیده‌ایم، ندارند. با اینکه تلاش می‌کنم آدم کتابخوانی باشم، اما کمتر می‌شود که موقع بیرون آمدن از خانه، کتابی را زیر بغلم بزنم یا توی کیفم بگذارم. البته همیشه حواسم هست که برداشتن موبایل، کیف پول و دسته کلیدم را از یاد نبرم. برداشتن کتاب اما به عادت تبدیل نمی‌شود.

بسیاری از افرادی که با آنها رفت و آمد دارم کتابخانه‌ای کوچک و شخصی برای خودشان دارند، اما کمتر می‌شود به خانه‌ای دعوت شوم که کتابخانه در کانون خانه باشد، گاهی که ما چند سال پیش، با تولد پسرمان و از روی تنگی جا مرتکب شدیم. چند ماهی طول کشید تا عادت کنیم که کتاب‌ها قلب خانه را اشغال کنند و هر کس که اوضاع جدید را می‌بیند به ناچار می‌بخشد، اما کم‌کم میل به مطالعه کتاب‌های قدیمی‌ای که یاد رفته را بیدار کرد و بهانه‌ای شد برای آشنایی با نخوانده‌ها و تورق مجدد خوانده‌ها.

با این حال، خواندن کتاب برای من هنوز بخش منظمی از زندگی روزمره یا حتی وقت‌های اضافه «انتظار کشیدن» هم نیست و زمان‌های مرده درون مترو، اتوبوس، مطب‌های شلوغ و صف‌های انتظار را دست خالی می‌گذرانم. یعنی ممکن است که مطلبی را در تلفن همراهم بخوانم، سرکی به مجله فرد بغل دستی بکشم و چنانچه مجلات



کوتاه درباره کتاب صوتی و فرهنگ شفاهی

## آدمی فربه شود از راه گوش



محسن آزموذه  
روزنامه‌نگار

مشهور است که فرهنگ ایرانی شفاهی است و بسیاری از اندیشه‌ها و ایده‌ها و افکار، در طول تاریخ کهنسال ما به شکل سینه به سینه و از طریق گفت و شنود به امروز منتقل شده. بسیاری تلاش کرده‌اند برای این ادعا توجهاتی دست و پا کنند، از جمله این که در یک تاریخ سراسر بی‌ثبات و ناپایدار که در آن «هر که آمد عمارتی نو ساخت»، اصولاً امکان ماندگاری آثار به‌صورت مکتوب و مادی نبوده و چاره‌ای جز حفظ باورها و حکایت‌ها و داستان‌ها و خاطرات از طریق سینه به سینه و شفاهی نبوده. برخی دلایل دیگری ارائه می‌کنند، مثل نگاه‌های الهیاتی مثلاً در آیین مزدا. اما از سوی دیگر، گروهی اصولاً با این نگاه مخالفند و معتقدند که این یک غلط رایج است و با اشاره به انبوه آثار مکتوب به جامانده، معتقدند که چنین نیست که فرهنگ ما صرفاً شفاهی باشد. در هر صورت نمی‌توان انکار کرد که ما سنت شفاهی قدیمی و استخوان‌داری داریم و در نتیجه بحث کتاب‌های صوتی برای‌مان امر جدیدی نیست. در همین روزگار معاصر بسیاری از روشنفکران و اندیشمندان ایرانی، مهم‌ترین آثارشان را در ابتدا به‌صورت سخنرانی و خطابه ارائه کرده‌اند، از علی شریعتی و عبدالکریم سروش گرفته تا یوسف ابادری و مصطفی ملکیان. این نکته هم تنها به ایرانی‌ها اختصاص ندارد، ضمن آن که خلاف تصویری جا افتاده اما غلط، این شفاهی بودن یک نقطه ضعف نیست. اگر مهم دقت در گفتار و بیان استدلال و اتکا بر اسناد و مدارک باشد، دیگر شکل بیان و شفاهی بودن یا کتبی بودن ارائه آن تفاوتی نمی‌کند. البته که تردیدی نیست در متن مکتوب، موارد مذکور بیشتر رعایت می‌شود،

همچنان که در گفتار شفاهی، بلاغت (ریطوریکا)

برجسته می‌شود. اما در هر دو حال برای مخاطب هم فرقی نمی‌کند که اندیشه‌ای را که به او عرضه می‌شود، به‌صورت متن نوشتاری بخواند یا به شکل فایل صوتی و ضبط شده گوش کند. تفاوت به قول هیوبرت دریفوس، فیلسوف پدیدارشناس معاصر، در میزان حضور و تمرکز است. ممکن است یکی بگوید، تمرکز هنگام خواندن متن نوشتاری بیشتر است، اما همیشه هم اینچنین نیست و بخصوص برای آدم‌هایی که در دل یک فرهنگ شفاهی زندگی می‌کنند، شنیدن تأثیر بیشتری داشته باشد، بویژه از این نظر که در هنگام شنیدن، گوینده یا خواننده متن که ممکن است خود مؤلف یا سخنران باشد، درست‌ترین شکل بیان آن را ارائه می‌کند و مخاطب دیگر دچار این مشکل نیست که

برای مخاطب فرقی نمی‌کند که اندیشه‌ای را که به او عرضه می‌شود، به صورت متن نوشتاری بخواند یا به شکل فایل صوتی و ضبط شده گوش کند. تفاوت به قول هیوبرت دریفوس، فیلسوف پدیدارشناس معاصر، در میزان حضور و تمرکز است

مثلاً فراز و فرود متن چطور است. بهترین نمونه از این حیث، کتاب‌های صوتی متون کلاسیک اعم از شعر و نثر است که معمولاً خواننده امروزی، در خواندن آنها با دشواری‌های فراوان مواجه است. کوتاه سخن آن که در دل یک فرهنگ شفاهی و شنیداری، شیوع و رواج کتاب‌های صوتی، بخصوص در روزگار پر مشغله کنونی، اتفاقی خوشایند با تکیه بر یک سنت حسنه است و می‌تواند به گسترش و ارتقای سطح فرهنگ عمومی کمک بکند. پیشرفت‌های فناوری جدید، با فراهم آوردن امکان ضبط و نگهداری میراث شفاهی کهن به بهترین شکل و با بالاترین کیفیت، می‌تواند این سنت زنده و رایج را غنا بخشد و مخاطبان بیشتری را با اندیشه‌ها و باورها و احساسات و خواسته‌های مادران و پدران‌مان در اعصار گذشته آشنا سازد.

